

عوامل مؤثر بر توانمندشدن زنان نخبه سیاسی (مورد مطالعاتی: زنان نماینده در مجلس شورای اسلامی)

شیوا مدرس‌زاده*

دکتر مهرداد نوابخش**، دکتر حسینعلی نوزری***

چکیده

«توانمندشدن سیاسی» فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی است؛ یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آن، افزایش «مشارکت سیاسی» در سطح تصمیم‌سازی است. مقاله‌ی حاضر با هدف پاسخ به این پرسش کلی نگاشته شده که «توانمندشدن زنان در عرصه‌ی سیاست»، چیست و با چه متغیرهای زمینه‌ای شکل می‌گیرد. جامعه‌ی آماری این پژوهش را زنان نخبه در عرصه‌ی سیاست تشکیل می‌دهند و روش‌شناسی، مبتنی بر بهره‌گیری از تکنیک تحلیل محتوای کمی و کیفی و تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت یافته در جمع‌آوری داده‌ها و متون مصاحبه‌هاست؛ در راستای ساماندهی داده‌های استخراج‌شده و ارایه الگوی نهایی نیز از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی مکس کیو.دی.ای استفاده شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، توانمندشدن سیاسی دارای دو بعد اصلی «مشارکت و کنشگری سیاسی» و «نخبگی سیاسی» است و زنان نخبه‌ی سیاسی در مسیر توانمندشدن، از چهار محیط فردی، خانوادگی، سیاسی و اجتماعی متأثر هستند که از این میان، محیط خانوادگی بیشترین اثرگذاری را بر این زنان و توانمندی‌هایشان دارد. پس از این، محیط سیاسی و زمینه‌های تشویقی این حوزه، بر شکل‌گیری و میزان توانمندشدن این زنان اثرگذار است. پژوهشگر در مجموع ۱۸ مقوله‌ی درجه‌ی ۱ و ۲ و ۵۲۲ عبارت معنایی را شناسایی نموده و آن را در ترسیم مدل نظری مبتنی بر میدان به کار برده است.

* دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی، گرایش گروه‌های اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
(نویسنده مسئول)، shiva.modareszade@yahoo.com

** عضو هیئت علمی و استاد تمام رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران،
navabakhsh@srbiau.ac.ir

*** عضو هیئت علمی و استادیار رشته علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، h.a.nozari@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

کلیدواژه‌ها: توانمندشدن سیاسی، مشارکت، عوامل تعیین‌کننده، نخبه، زنان.

۱. مقدمه و طرح مسئله

«پدیده‌ی توانمندشدن سیاسی به معنای فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی است» (آبرامسون، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱) و همچنین به‌عنوان نقطه‌ی تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی جامعه تلقی می‌شود. اندیشه‌ی توانمندشدن سیاسی، در نگاهی کلی عبارت از درگیرشدن توده‌های مردم در فعالیت‌های مختلف سیاسی و تأثیرگذاری در تعیین سرنوشت خود است و تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد. «توانمندشدن سیاسی می‌تواند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخاب، عضویت در احزاب و انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه‌ی مجریه و داشتن مناصب عالی) معنا یابد» (کاظمی پور، ۱۳۸۶: ۲۱۷). در شرح روابط بین این دو متغیر، باید افزود که

توانمندشدن سیاسی فرآیندی مستمر برای یادگیری است و به‌موجب آن، افراد ضمن آشنایی با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات سایر افراد توانمند در این زمینه، به وظایف حقوقی و نقش‌های خویش در جامعه پی‌خواهند برد. (قوام، ۱۳۷۱: ۲۲).

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توانمندی سیاسی، افزایش مشارکت سیاسی در سطح تصمیم‌سازی است؛

مشارکت به معنای به‌کارگرفتن منابع شخصی به‌منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی، با نگاهی کاربردی است و از حساس‌سازی مردم شروع می‌شود و در نهایت به افزایش پذیرش و توانایی آن‌ها برای پاسخ‌گویی به برنامه‌های توسعه از طریق درگیر کردن آنان با تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها خاتمه می‌یابد (محسنی و جارواللهی، ۱۳۸۲: ۱۲)؛

مشارکت، با شرکت فعالانه‌ی عواملان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به‌طورکلی تمامی ابعاد حیات مرتبط است. «عنصر اساسی در مشارکت اجتماعی و سیاسی، آگاهی و انگیزه است، به‌طوری‌که برخی آن را تقبل آگاهانه‌ی انسجام‌بخشی امور در شکل همیاری و همکاری از روی انگیزه به‌قصد بهبود و توانمندشدن زندگی اجتماعی می‌دانند»

عوامل مؤثر بر توانمندشدن زنان نخبه‌ی سیاسی (مورد مطالعاتی: زنان ... ۱۰۳

(ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۱). به بیان دیگر، «مشارکت فرآیندی است که دربرگیرنده‌ی انواع کنش‌های فردی و گروهی به‌منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیرگذارند بر تصمیم‌گیری درباره‌ی امور عمومی است» (محسنی تبری، ۱۳۷۵: ۶۶).

مفهوم مشارکت، دربردارنده‌ی سه عنصر سهیم شدن در قدرت، کوشش‌های سنجیده گروه‌های اجتماعی برای در دست گرفتن سرنوشت و بهبود شرایط زندگی و نیز ایجاد فرصت‌هایی برای گروه‌های فرودست است و مفهوم مشارکت سیاسی، انواع کنش‌های فردی و جمعی به‌منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی را دربرمی‌گیرد؛ «مشارکت سیاسی فقط حضور سیاسی صرف به هر شکلی نیست و منظور از آن، همانا فعالیت مشارکت‌جویانه است» (پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۷) و رفتارهایی چون رأی‌دادن، نامزدشدن و نمایندگی در عرصه‌ی عمومی را دربرمی‌گیرد. مشارکت سیاسی به اعمال و اقداماتی گفته می‌شود که هدفشان پشتیبانی از حکومت و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و طرح تقاضاهایی از این دستگاه‌هاست. مشارکت سیاسی اغلب به کوشش‌ها و فعالیت‌های موفقیت‌آمیزی اطلاق می‌شود که توسط اقشار مختلف اجتماعی انجام می‌شود که البته هدفشان تأثیرگذاری بر اعمال حکومت و یا انتخاب رهبران سیاسی است و همچنین به تلاش سازمان‌یافته افراد، گروه‌ها و جنبش‌ها به‌منظور افزایش کنترل بر منابع و مؤسسات نظم‌دهنده در شرایط اجتماعی سیاسی مشخص، اشاره دارد.

اینکه مشارکت و توانمندشدن سیاسی تحت کدامین شرایط و متغیرهای زمینه‌ای شکل می‌گیرد و این مکانیسم چگونه عمل می‌کند، دو پرسش اصلی مقاله حاضر است و پژوهشگر سعی دارد تا از منظر تئوریک و در قالب ارایه‌ی مدلی مفهومی و همچنین بر اساس تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با زنان نماینده‌ی ادوار مجلس شورای اسلامی، به آن‌ها پاسخ دهد.

۲. ضرورت مشارکت سیاسی زنان

«توانمندشدن سیاسی، یکی از ابعاد توسعه به‌طور عام و توسعه سیاسی به‌طور خاص است» (سن، ۱۳۸۳: ۳۳۸) و ازجمله پیش‌شرط‌های ضروری رسیدن به توسعه و پیشرفت در کشورها نیز هست. در این راستا کشورها همواره تلاش می‌کنند تا مدلی برای توانمندشدن سیاسی زنان، افزایش مشارکت و حضور سیاسی آن‌ها، واسپاری و مشارکت در اداره‌ی امور

سیاسی ارایه دهند. اخیراً و در سال ۲۰۱۴ میلادی، در اجلاس پنجاه و هشتم کمیسیون مقام زن نهاد زنان سازمان ملل متحد که با حضور اعضای ۴۲ کشور برگزار شد، مدلی برای توانمندشدن سیاسی زنان با عنوان جایگاه زنان در سیاست ارایه شد که بر اساس آن سهمیه‌بندی میزان مشارکت زنان و مردان در پارلمان و اختصاص تعداد معینی از صندلی‌های پارلمان به زنان، به‌عنوان یک اقدام حمایتی جهت تضمین مشارکت زنان در پارلمان ترسیم شده است؛ در بیانیه‌ی این نشست تصریح شده که تحقق برابری جنسیتی، در توانمندشدن سیاسی زنان نهفته و مستلزم آن است که تمام موانع فردی و ساختاری موجود در این زمینه، برای زنان برداشته شود تا آنجا که زنان با به‌کارگیری مدل مذکور بتوانند به پیشرفت‌هایی در عرصه‌ی توانمندشدن سیاسی نایل آیند.

مروری بر تاریخ ایران، حکایت از آن دارد که زنان ایرانی با فراز و نشیب‌های سیاسی بسیاری مواجه بوده‌اند: نخستین حضور زنان در عرصه‌ی سیاسی به نهضت تنباکو در سال ۱۲۷۰ شمسی برمی‌گردد ولی به‌رغم تلاش و مجاهدت‌های زنان در انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ و شکل‌گیری مجلس شورای ملی، زنان از حق مشارکت سیاسی و حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن محروم ماندند؛ اما همچنان با استقبال از رویدادهایی که منافع ملی را تأمین می‌کرد به مشارکت و فعالیت خود ادامه دادند و در مناطق مختلفی چون آذربایجان، گیلان، قزوین، اصفهان، تهران و... با تشکیل انجمن‌ها، همدوش مردان به مبارزه با استبداد قاجاریه پرداختند. با آغاز حکومت پهلوی، مشارکت سیاسی زنان شاهد موجی از تحول و تجدیدگرایی بود؛ واقعه کشف حجاب رضاخان و قیام خونین مردم به‌ویژه زنان در سال ۱۳۱۴ که به کشته و مجروح شدن عده‌ی کثیری از مردم و زندانی شدن بسیاری از زنان مسلمان منجر شد، از بارزترین این موارد است.

مشارکت در امور سیاسی برای بسیاری از زنان جهان از اوایل قرن بیستم میلادی و با تأخیری صدساله نسبت به مردان، آغاز شد و در ایران، برای اولین بار در سال ۱۳۴۳ و به دنبال برنامه اصلاحات انقلاب سفید، با تصویب قانون شرکت بانوان در انتخابات، حق رأی به زنان تفویض شد. از این سال به بعد شش زن در سال ۱۳۴۳ و دو زن در سال ۱۳۵۰ به‌عنوان نماینده‌ی مجالس شورای ملی حضور داشتند؛ همچنین تا سال ۱۳۵۴، تنها یک زن به‌عنوان وزیر در پیش از انقلاب، به سمت وزارت آموزش و پرورش منصوب شد و سه معاون وزیر زن نیز در وزارتخانه‌های مختلف مشغول به فعالیت شدند. این پیشینه نشان می‌دهد که تا آن زمان، زنان هنوز در عرصه‌ی سیاسی توانمند نشده بودند. اما با پیروزی

انقلاب اسلامی، تحولات بسیاری در حوزه‌ی مشارکت سیاسی زنان شکل گرفت و مشارکت زنان نه تنها به عنوان یک حق بنیادین، بلکه به منزله‌ی تکلیفی دینی برای زنان قلمداد شد که بر طبق آن زنان توانستند علاوه بر مشارکت اولیه و برخوردارگی از حق رأی، در سایر سطوح مشارکت مانند حضور در قوه‌ی مقننه و مجریه نیز حضور یابند. در دهه‌های اخیر با افزایش زنان تحصیل کرده و مدیر در سطوح سیاسی کشور، توانایی‌های زنان در همه‌ی ابعاد به‌ویژه توانایی سیاسی آن‌ها افزایش و توسعه یافته است.

بر این اساس تداوم مشارکت سیاسی زنان و ارتقای میزان، آن نیازمند بازشناسی متغیرهای متعددی است که بر این فرآیند اثرگذار است؛ به بیان دیگر مسیری که میبایست با هدف توانمندشدن سیاسی زنان طی شود تا به ارتقای سطح مشارکت آن‌ها رسید، نیازمند بازشناسی مفهومی و نظری است تا امکان شناسایی و تأکید بیشتر و زمینه‌سازی در جهت تقویت متغیرهای اثرگذار بر میزان مشارکت سیاسی زنان فراهم گردد؛ بنابراین ترسیم مکانیسم و روابط میان متغیرها، از توانمندشدن سیاسی تا مشارکت سیاسی زنان که هدف اصلی در مقاله حاضر است می‌تواند بسیار مؤثر و ضروری باشد. لازم به ذکر است مروری بر آمار حضور و مشارکت زنان نخبه در فرآیند اداره‌ی امور سیاسی کشور از بدو انقلاب اسلامی تاکنون نشان می‌دهد که ۵۰ نماینده‌ی زن با برخوردارگی از ۷۸ کرسی، از دوره‌ی اول تا نهم مجلس شورای اسلامی مشارکت داشته‌اند؛ در سه دوره‌ی اول مجلس، به‌طور میانگین ۱/۵ درصد نمایندگان مجلس از میان زنان انتخاب شده‌اند ولی در ادوار چهارم الی ششم، تعداد نمایندگان زن سیر صعودی یافته و به حدود ۴/۵ درصد رسیده است لکن این میزان در ادوار هفتم الی نهم، به ۲/۵ درصد کاهش یافته است. حضور زنان در صدر دولت‌های پس از انقلاب نیز تنها به یک وزیر محدود می‌شود: تنها وزیر زن جمهوری اسلامی ایران که سابقه‌ی نمایندگی مجلس را نیز دارا بود، در سمت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دولت دهم فعالیت داشت. تاکنون پنج زن نیز به‌عنوان ریاست مرکز امور زنان و خانواده که بعدها به معاونت ریاست جمهوری ارتقا یافت، از دولت هشتم تا یازدهم اشتغال داشته‌اند و یک زن به‌عنوان معاون علمی و فن‌آوری دولت نهم، دو زن طی چند دوره، معاونت ریاست جمهوری و ریاست سازمان محیط‌زیست در دولت‌های هفتم، هشتم و نهم و یازدهم و دو زن نیز به‌عنوان معاونت حقوقی ریاست جمهوری منصوب شده‌اند.

۳. مروری بر ادبیات توانمندشدن سیاسی

اصطلاح توانمندشدن در زبان انگلیسی، Empowerment و از ریشه‌ی واژه‌ی لاتین Power به معنی قدرت‌دادن، اقتداربخشی، مقتدرسازی، توانایی‌دادن، فرآیند کسب و توسعه قدرت و توانایی آمده است؛ در دستور زبان انگلیسی، با اضافه کردن واژه‌ی ment به انتها و em به آغاز ریشه‌ی لغوی، اسمی ساخته می‌شود که معنایی متفاوت از ریشه دارد و در واقع باعث درونی کردن و نهادینه کردن معنا و مفهوم و بازکردن نقش فاعل توانا (Subject) در ایفای رابطه‌ی کنشگرایانه با موضوع (Object) در طول زمان می‌شود و اشاره به پویایی و ناپستایی معنی مورد استفاده از واژه دارد؛ بنابراین با واژه‌ای روبه‌رو هستیم که معنایی کاملاً جدید و متفاوت از ریشه دارد و نه تنها در بردارنده‌ی ریشه‌ی خود یعنی قدرت و توانایی است، بلکه در عین حال رسانای نقش فاعل یا فاعلان دارنده‌ی توانایی هم هست و این نیرو را به صورت قدرتی خام برای برتری و غلبه، به شکلی نهادینه شده در ارتباط کنشگرایانه با یکدیگر و با موضوعات اجتماعی پیرامون خود اعمال می‌کند. واژه‌ی انگلیسی Empowerment در فرهنگ لغت آکسفورد، قدرتمندشدن، مجوزدادن، قدرت‌بخشیدن و تواناشدن و دادن اختیار یا قدرت به کسی برای انجام دادن چیزی معنا شده است؛ گرو با اشاره به معانی رایج توانمندشدن در فرهنگ‌های لغت، این واژه را شامل تفویض قدرت قانونی، تفویض اختیار، مأموریت‌دادن و قدرت‌بخشی نیز می‌داند. البته توانمندشدن، صرفاً دادن قدرت نیست بلکه به دست آمدن قدرت نیز هست و استفاده از این معنا فقط برای مشخص کردن رابطه‌ی ریشه‌ی لغوی توانمندی با قدرت است. واژه‌ی توانمندشدن، در زبان فارسی و در فرهنگ لغت معین برگرفته از ریشه‌ی توانا، به معنای نیرومند، قوی، توانایی، نیرومندی، اقتدار، قدرت، توانستن، توانش، قدرت‌داشتن و توانایی‌داشتن آمده است (فرهنگ معین: ۱۱۵۹) و لغت‌نامه‌ی دهخدا، توانمندشدن را توانستن و قابل شدن بر انجام کار معنا کرده است (لغت‌نامه دهخدا: ۱۰۷۳). دایره‌المعارف علوم اجتماعی نیز توانمندشدن را تحت عنوان نوتوانی، نوتوان‌ساختن، اعاده‌ی حیثیت، توانا و کارا ساختن یک عضو آسیب‌دیده از یک مجموعه و باز پس دادن اعتبار اجتماعی یک فرد از لطمه به شخصیت او آورده است (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۶۷۷). در مجموع می‌توان گفت: هرچند گزینه‌ها، انتخاب، کنترل و قدرت در معنای لاتین توانمندشدن به معنای دادن قدرت به گروهی است که از قدرت محروم هستند و اشاره به جابه‌جایی قدرت دارد و این معنا در معادل فارسی آن

عوامل مؤثر بر توانمندشدن زنان نخبه‌ی سیاسی (مورد مطالعاتی: زنان... ۱۰۷

حذف شده است، اما مجموعه‌ای از واژگان کلیدی و دارای وجوه مشترک، در زبان‌های لاتین و فارسی وجود دارد که در معنای توانمندشدن به کار رفته است.

پس از روشن شدن معانی به کار گرفته شده برای توانمندشدن، لازم است ابعاد توانمندشدن را نیز مورد واکاوی قرار دهیم؛ نویسندگان ابعاد توانمندشدن را دارای ویژگی‌هایی عنوان نموده‌اند که به صورت مجزا در قاب زیر آمده است:

قاب شماره ۱. ابعاد و ویژگی‌های توانمندشدن از منظر نویسندگان مختلف

نویسندگان	شاخص‌ها و ابعاد توانمندشدن
سیدا (۱۹۹۶)	توانمندشدن قانونی، توانمندشدن سیاسی، توانمندشدن اقتصادی، توانمندشدن اجتماعی.
ججیپهوی (۱۹۹۵)	خودمختاری در دانش، خودمختاری در تصمیم‌گیری، خودمختاری جسمانی، خودمختاری احساسی، خودمختاری اقتصادی و اجتماعی و اتکا به نفس.
کیشور (۲۰۰۰)	خودمختاری مالی، مشارکت در بخش‌های مدرن، قرار داشتن در موقعیت کار در طول عمر، سهم بودن در نقش‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، ایجاد امکان توانمندشدن از سوی ساختار خانواده، برابری در ازدواج، (نبود) کاستن ارزش زنان، رهایی زنان، مزیت در زناشویی و ازدواج سستی.
شولر و هاشمی (۱۹۹۷)	قدرت جابه‌جایی و مشهود بودن، امنیت اقتصادی، منزلت و قدرت تصمیم‌گیری در خانوار، توانایی برای تعامل مؤثر در فضاهای عمومی، مشارکت در گروه‌های غیر خانوادگی.
استروم کوئیست (۱۹۹۳)	شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی، سیاسی.
سن (۱۹۹۹)	نبود نابرابری جنسیتی در نرخ مرگ‌ومیر، نرخ موالید، دسترسی به تسهیلات اولیه مانند مدرسه، دسترسی به آموزش حرفه‌ای و تحصیلات عالی، اشتغال، مالکیت دارایی، کار خانوار و تصمیم‌گیری.

(منبع: مطالعات تجربی بیان شده توسط مالهاترا و همکاران، ۲۰۰۲)

از منظر لانگه، فرآیند برابری و تواناسازی زنان دارای پنج مرحله است: خدمات رفاه (Welfare)، دسترسی به منابع (Access)، آگاه‌سازی، مشارکت (Participation) و کنترل (Control) و فرآیند توانمندشدن زنان نیز از سه مؤلفه‌ی هم‌زمان تشکیل شده است: منابع یا پیش شرط، عمل یا عاملیت و نتایج. (لیچ، ۲۰۰۳: ۵۷).

کیشور (۲۰۰۰) در ادامه‌ی نظریه‌ی لانگه بیان می‌کند که پیش شرط، به دو قسمت منابع و زمینه توانمندشدن قابل تقسیم است؛ زمینه‌ی توانمندشدن نیز خصوصیات محیط یا شرایط اجتماعی و فرهنگی است که توانمندشدن زنان را تسهیل می‌کند یا مانعی در برابر آن

محسوب می‌شود، مانند سطح پایین سواد زنان. بنا به گفته *مالهاترا* (۲۰۰۲)، مایوکس (۲۰۰۰)، *آلندورا* (۲۰۰۶)، شناسایی عوامل زمینه‌ای مؤثر بر توانمندشدن سیاسی آنان (بازدارنده یا تسهیل‌کننده)، از مهم‌ترین موضوعاتی است که پژوهشگران توسعه برای بهبود شرایط زندگی زنان، بر آن‌ها تأکید می‌کنند. توانمندشدن زنان استراتژی و راهبردی بلندمدت است که طی آن توانایی‌های زنان برای تجزیه و تحلیل علل انقیادشان بسیج می‌شود و بر اساس آن، تنظیم راه‌حل‌ها و مجموعه‌ای از اقدامات رضایت‌آور صورت می‌گیرد که به لغو تقسیم جنسی کار، تحمل مسئولیت کارخانگی و نگهداری از بچه‌ها و یا لغو اشکال نهادینه‌شده تبعیض منجر می‌شود و در مقابل به تأمین و تأسیس برابری سیاسی، آزادی انتخاب بر بارداری و اقداماتی علیه خشونت وارده از سوی مردان و کنترل زنان بر زندگی‌شان می‌پردازد. «پروسه‌ی توانمندشدن به زنان اجازه می‌دهد که درمان و فضای مخصوص خودشان را پیدا کنند و زندگی‌شان را از نو به صورت انتقادی و جمعی بنا کنند» (مالینکس، ۱۹۹۰، ۷). به باور *مالهاترا* در مباحث مربوط به توانمندشدن، عمده‌ی تمرکز می‌بایست معطوف به رابطه‌ی بین قدرت انتخاب و توانایی کنترل منابع قدرت بخش باشد. *باتلی‌ولا* نیز به تشریح ابعاد فردی و جمعی قدرت در پروسه‌ی توانمندشدن زنان می‌پردازد و معتقد است که بررسی مقوله‌ی قدرت در پروسه‌ی توانمندشدن زنان یک امر ضروری است که همیشه از مباحث عمیق پس‌رانده شده است. او معتقد است قدرت در فرآیند توانمندشدن زنان در اشکال زیر ظاهر می‌شود: ۱- قدرت/از درون یا قدرت درونی: این نوع از قدرت به احساس توانایی و استحکام روحی و اعتمادبه‌نفس اشاره دارد که البته در افراد به یک درجه نیست اما منبع و منشأ درونی برای غلبه بر انقیاد درونی است. با داشتن این قدرت فرد درمی‌یابد که علت همه‌ی مشکلاتش از درونش نیست بلکه به قسمتی، به وسیله‌ی ساختارهای خارج از خودش محدود شده و توانمندشدن، کشف زمانی است که فرد احساس کند مقصر نیست و می‌تواند تجربه‌ای مستقل داشته باشد؛ ۲- قدرت با هم بودن: قدرت به دست‌آوردن چیزی که تنها با دیگران می‌توان به آن رسید؛ این قدرت، به معنی با هم بودن برای تسهیم یک درک مشترک و یک هدف مشترک است و استحکام و قدرتی که از عمل جمعی ناشی شود، ماهیتی بزرگ‌تر و متفاوت از افراد انجام‌دهنده‌ی آن دارد. این قدرت در مورد حمایت، همبستگی و همکاری است و هم به کسانی که قدرت ندارند (مثل عوام) و هم به کسانی که قدرت دارند (مثل نخبگان) کمک می‌کند؛ ۳- قدرت برای انجام دادن کارها: زمانی که توانایی‌های زنان بالفعل می‌شود، در بطن این نوع قدرت

قرار دارند؛ این قدرت وقتی شناسایی می‌شود که افراد از طریق قدرت درونی و قدرت باهم بودن با حقوق و منافع خود آشنا شوند.

کاربردی کردن این تقسیم‌بندی تئوریک اما لازم، به‌نوعی مراحل توانمندشدن زنان را با کسب قدرتی درونی (*power within*) و اعتمادبه‌نفس از درون تا حرکت به بیرون و قرار گرفتن در گروه و تجربه‌ی جمعی با دیگران (*power with*) بیان می‌کند و در نهایت حرکت آنان را برای ساختن و تأثیر گذاشتن بر محیط (*power to*) نشان می‌دهد. صاحب‌نظران بر اساس این تقسیم‌بندی تئوریک، برای توانمندشدن زنان، تعاریف گوناگونی از مقوله‌ی قدرت، در سه سطح خرد، میانه و کلان ارائه داده‌اند که در این تعاریف، دیالکتیکی بودن فرآیند توانمندشدن زنان نمایان است که این تعاریف، در قاب زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

قالب شماره ۲. مفهوم توانمندشدن و شاخص‌های آن در پژوهشات داخلی و خارجی

پرویش قدرت درونی (تز)	قدرت باهم بودن (آتی تز)	قدرت برای انجام دادن کارها (ستتز)
کلر و مندو (۱۹۹۱): افزایش اتکابه‌نفس، تأکید بر حق مستقل خود در انتخاب، کنترل منابع، از میان برداشتن وابستگی‌شان.	رحمتی (۱۳۸۲): خودآگاهی از نیازها و خواسته‌های درونی، برخورداری از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود، دستیابی بیشتر به سرچشمه‌ها و کنترل بر زندگی، رشد حس استقلال و اعتمادبه‌نفس.	باتلی والا (۱۹۹۳): خوداتکابی و اعتمادبه‌نفس فردی برای مقاومت جمعی، اعتراض و بسیج در جهت به چالش کشیدن روابط قدرت.
فرخی (۱۳۷۶): غلبه بر شرم بی‌مورد خود، نمایش اعتمادبه‌نفس و اطمینان خاطر کردار و گفتارشان، توانایی ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویش، توانایی آگاهی از استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش، برخورداری از قدرت رویارویی با دشواری‌ها، برخورداری از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش.	دهقانیان (۱۳۹۱): حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری، تصمیم سازی، ارتقاء سطح مشارکت و همکاری در سطوح کلان مدیریت و تفویض اختیار به ایشان جهت حضور فعال در عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم سازی و دستیابی به جایگاه مدیریتی.	کتابی، یزدخواستی، فرخی راستایی (۱۳۸۲): توانایی جمعی و همبستگی برای انجام برخی از کارها.
اگیومه (۲۰۰۱): توانمندشدن را به معنای دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود می‌داند که موجب حس استقلال و پشت‌گرمی بیشتری در آنها می‌شود. این فرآیند موجب افزایش عزت‌نفس زنان می‌گردد و به این معنا که موجب بهبود تصویری می‌شود که زنان از خودشان می‌بینند.	کلروان بی. وو: توانمندشدن زنان را فرآیندی تعریف می‌کنند که به‌وسیله آن زنان برای ساماندهی و همکاری خودشان توانمند می‌شوند و اعتمادبه‌نفس خود و یکدیگر را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می‌گردد دفاع می‌کنند.	پتشلی (۱۳۸۹): توانمندشدن یک زن به این مفهوم است که او برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا می‌کند و این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان منجر می‌شود و یا در مقابله با تبعیض هالی جنسیتی در جامعه مؤثر می‌گردد.
آبوت (۱۳۸۰): فراهم آوردن و	مالهاترا و سیلینی رومن استولر و بواندر (۲۰۰۲):	جعفری (۱۳۸۷): توانایی زنان برای

<p>تغییر ساختارها و ایدئولوژی‌هایی را که آن‌ها را در موقعیت فرودستی نگاه‌داشته است، دستیابی بیشتر به موانع و کنترل بر زندگی، ایجاد استقلال و اعتمادبه‌نفس بیشتر در آن‌ها، ارتقای خودباوری، خودارزشمندی و خوداتکایی.</p>	<p>افزایش اعتمادبه‌نفس، آگاهی از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع.</p>	<p>کنترل، منابع و ابزار لازم به گونه‌ای که برای آن‌ها قابل مشاهده بوده و در جهت مصالح خویش استفاده کنند.</p>
---	---	--

(منبع: یافته‌های نظری)

کارل در کتاب *زنان و توانمندشدن*، توانمندشدن زنان را به صورت پیوستاری از چندین جزء که یکدیگر را به طور متقابل و با ارتباط درونی تقویت می‌کنند، تعریف کرده است؛ این اجزاء عبارت‌اند از:

- ۱- ایجاد آگاهی (*Awareness Building*) از وضعیت زنان، چگونگی تبعیض، حقوق و فرصت‌های آن‌ها به عنوان پله‌ای به سمت برابری جنسیتی؛
- ۲- ایجاد آگاهی جمعی (*Collective Awareness*) که حسی از هویت گروهی و فعال بودن در یک گروه را سبب می‌شود؛
- ۳- ایجاد توانایی و مهارت‌های توسعه (*Capacity Building*)، به ویژه توانایی طرح‌ریزی، تصمیم‌گیری، مدیریت، اجرای فعالیت‌ها و تعامل با مردم و نهادها در دنیای اطراف؛
- ۴- مشارکت، کنترل وسیع‌تر و قدرت تصمیم‌گیری در خانه، اجتماع و جامعه؛
- ۵- تلاش برای پرورش برابری وسیع‌تر بین مردان و زنان. او در آخر توانمندشدن زنان را پروسه‌ی آگاهی و ایجاد توانایی منجر به مشارکت بیشتر، منجر به قدرت تصمیم‌گیری و کنترل بیشتر و منجر به تغییر است. (کارل، ۱۹۹۵: ۲۴).

طبق این تعریف، کسب توانمندی درونی در باب درک مسائلی مثل عدم تبعیض، حقوق و فرصت‌ها برای زنان در جهت رسیدن به برابری جنسی، به واسطه‌ی عامل ساختن شکل می‌گیرد؛ عامل ساختن و ایجاد کردن نقطه ارتباطی بین تحول درونی زنان به سمت برقراری عوامل با دنیای بیرون و کسب زمینه برابری است و برابری نهایی‌ترین جزء این پیوستار فرض شده و از آنجایی که نابرابری موجود خودبه‌خود تشکیل نشده، برابری هم خودبه‌خود شکل نخواهد گرفت بلکه نیاز به عمل ساختن دارد. در این تعریف، توانمندشدن زنان تقریباً با مشارکت سیاسی یکسان فرض شده و به دست آوردن کنترل و مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری، همان توانمندشدن دانسته شده و بیشتر بعد حضور زنان در عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد. با توجه به رکن آخر این پیوستار یعنی برابری بین زن و مرد، باید خاطر نشان کرد که در پروسه‌ی توانمندشدن زنان، به‌طور

دقیق‌تر می‌توان به مقوله‌ی برابری فرصت‌ها و به دست آوردن آگاهانه‌ی آن‌ها اشاره کرد. با عنایت به این نکته که در فرآیند توانمندشدن بعد از کسب برابری، به مرحله‌ی عمل یعنی استفاده مناسب از این برابری توسط عاملان که همان زنان هستند، خواهیم رسید.

۴. مفهوم مشارکت سیاسی

پیشتر گفته شد:

مشارکت به معنای به‌کارگرفتن منابع شخصی به‌منظور سهیم‌شدن در یک اقدام جمعی است و از حساس‌سازی مردم شروع می‌شود و در نهایت با افزایش پذیرش و توانایی آن‌ها برای پاسخ‌گویی به برنامه‌های توسعه از طریق درگیر کردن آنان با تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها خاتمه می‌یابد. (محسنی و جاروالهی، ۱۳۸۲: ۱۲).

همچنین می‌توان مشارکت را شرکت فعالانه‌ی عاملان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به‌طور کلی تمامی ابعاد حیات دانست، چراکه در لغت، به معنای همکاری، شرکت‌داشتن و حضورداشتن است و این بدان مفهوم است که حضور یک فرد در اجتماعی که برای بحث و تصمیم‌گیری درباره مسئله‌ای تشکیل شده، می‌تواند به‌عنوان مشارکت‌داشتن تلقی شود. عنصر اساسی در مشارکت اجتماعی و سیاسی، آگاهی و انگیزه است؛ به‌طوری‌که برخی آن را تقبل آگاهانه‌ی انسجام‌بخشی امور در شکل همیاری و همکاری از روی انگیزه به‌قصد بهبود و توانمندشدن زندگی اجتماعی دانست (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۱). در تعریفی دیگر، «مشارکت فرآیندی است که دربرگیرنده‌ی انواع کنش‌های فردی و گروهی به‌منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیرگذارند بر تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است» (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۶۶). مفهوم مشارکت سیاسی، دربرگیرنده‌ی انواع کنش‌های فردی و جمعی به‌منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است؛ «مشارکت سیاسی، فقط حضور سیاسی صرف به هر شکلی نیست و منظور از این مشارکت همانا فعالیتی مشارکت‌جویانه است» (پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۷) و رفتارهایی چون رأی‌دادن، نامزدشدن و نمایندگی را در عرصه‌ی عمومی را دربرمی‌گیرد. مشارکت سیاسی به اعمال و اقداماتی گفته می‌شود که هدف آن‌ها پشتیبانی از حکومت و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و طرح تقاضاهایی از این دستگاه‌هاست و اغلب به کوشش‌ها و فعالیت‌های موفقیت‌آمیزی اطلاق می‌شود که توسط اقشار مختلف اجتماعی انجام می‌شود که البته هدف آن تأثیرگذاری بر

اعمال حکومت و یا انتخاب رهبران سیاسی است. مشارکت سیاسی، تلاش سازمان‌یافته‌ی افراد، گروه‌ها و جنبش‌ها به منظور افزایش کنترل بر منابع و مؤسسات نظم‌دهنده در شرایط اجتماعی سیاسی مشخص است.

مشارکت سیاسی زنان، به بیان نسرین مصفا در دو سطح توده و نخبگان و به شرح زیر مورد بررسی می‌گیرد:

۱- مشارکت در سطح توده، دارای صور مقابل است: الف) شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، ب) شرکت در گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی دولتی و غیردولتی، ج) شرکت در تجربه‌های اجتماعی مانند جنگ، خدمات انسان دوستانه، جنبش‌های محیط‌زیست و بهداشت؛ ۲- مشارکت در سطح نخبگان: مهم‌ترین ویژگی این سطح از مشارکت، حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه است و موارد مقابل را در برمی‌گیرد: الف) حضور در مجالس قانون‌گذاری، ب) حضور در قوه‌ی مجریه و چهار سطح خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیرکل و رییس بخش). (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۷-۶۶).

ملکی مشارکت در سطح نخبگان و برگزیدگان را یکی از انواع مشارکت سیاسی می‌داند که «این سطح معمولاً در حیطه‌ی زنانی با تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و باعلاقه و تعهد اجتماعی مانند نمایندگان مجلس شورای اسلامی و زنان شاغل در سطوح وزارت و معاونت ریاست جمهوری و مدیران ارشد دیده می‌شود» (ملکی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). در خاتمه این مبحث، ویژگی‌ها و شاخص‌های مشارکت و مشارکت سیاسی را به شرح جدول زیر به تفکیک بیان خواهیم کرد:

جدول شماره ۱. ویژگی‌ها و شاخص‌های مشارکت و مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی	مشارکت
<ul style="list-style-type: none"> - پشتیبانی از حکومت و دستگاه‌های تصمیم‌ساز؛ - طرح تقاضاهایی از این دستگاه‌ها؛ - تأثیر گذاری بر اعمال حکومت یا انتخاب رهبران سیاسی؛ - نوعی از تلاش‌های سازمان یافته افراد، گروه‌ها و جنبش‌ها. 	<ul style="list-style-type: none"> - سهم شدن در یک اقدام جمعی با استفاده از منابع شخصی؛ - درگیر شدن در تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها؛ - حضور برای بحث و تصمیم‌گیری؛ - نوعی از کنش‌های فردی و گروهی؛ - دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه؛ - دخالت در تصمیم‌گیری درباره امور عمومی.

(منبع: یافته‌های نظری)

۵. مروری بر ادبیات پژوهشی پیرامون توانمندشدن و مشارکت سیاسی زنان

مطالعات فراوانی پیرامون مفهوم توانمندشدن و مشارکت سیاسی زنان صورت گرفته است؛ پژوهش‌های داخلی را می‌توان در سه دسته کلی مورد بررسی قرار داد:

۱- در دسته اول سعی شده تا میزان مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر آن بررسی گردد که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

۱.۱. جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، محمدحسین پناهی (۱۳۸۱): به‌طور مستقل به موضوع مشارکت سیاسی زنان پرداخت و هدف آن، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان تهرانی در سال ۱۳۸۱ با نمونه آماری ۷۰۶ نفری، متشکل از زنان شهر تهران بوده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مشارکت سیاسی زنان تهرانی در سطح پایینی قرار دارد و عوامل گوناگونی بر آن تأثیر می‌گذارد که از جمله‌ی این عوامل، منزلت اجتماعی، گروه‌های مرجع، استفاده از رسانه‌های جمعی، اثربخشی سیاسی، میزان منابع و فرهنگ سیاسی است. به‌عنوان یکی از متغیرهای مستقل پژوهش، میان مؤلفه‌های نگرش زنان نسبت به نظام سیاسی، نگرش زنان نسبت به نخبگان سیاسی و نگرش زنان نسبت به توانایی سیاسی زنان و فرهنگ سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد و گرایش سیاسی دوستان و والدین تأثیر کمی بر مشارکت سیاسی زنان داشته است اما نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، تأثیر نگرش سیاسی بر مشارکت سیاسی را تأیید نمی‌کند، بلکه یکی از موضوعات مطرح در جامعه ایران را وجود خیل افراد بی‌تفاوت و یا مردد می‌داند که نگرش منفی و مثبت خود را بروز نمی‌دهند و یا دارای گرایش سیاسی خاصی نیستند و یا آگاهی سیاسی بسیار پایینی دارند.

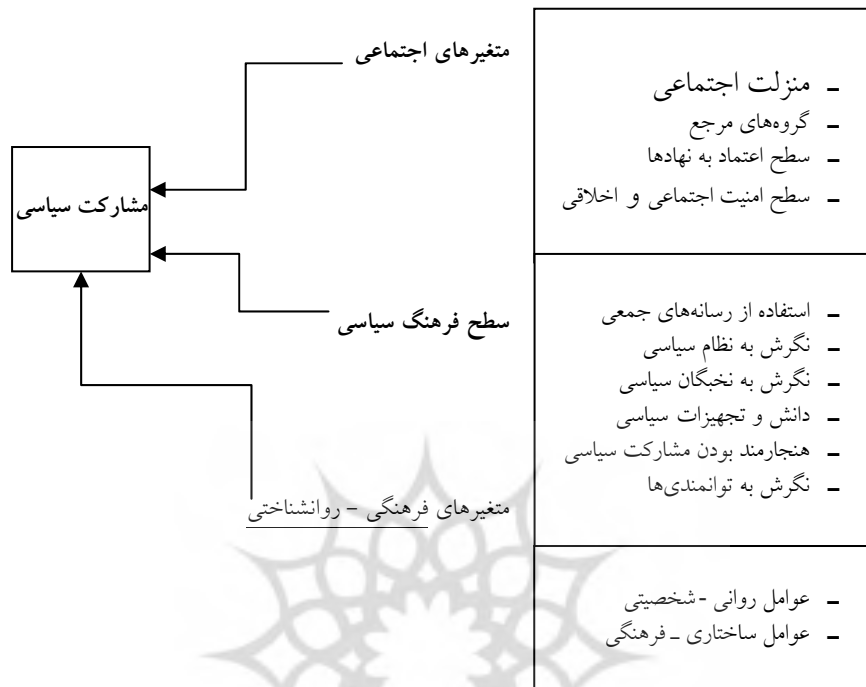
۲.۱. متغیرهای فرهنگی، اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی، قاسمی (۱۳۸۱): نشان می‌دهد که فقط ۱۴/۳ درصد زنان جامعه‌ی آماری، دارای مشارکت سیاسی بوده و در کل، سطح مشارکت سیاسی زنان ضعیف است. در این پژوهش مهم‌ترین علل ضعف مشارکت سیاسی زنان، عدم اعتماد در روابط اجتماعی، کمبود امنیت اجتماعی و اخلاقی، پایین بودن سطح امید به آینده، کافی نبودن اعتماد به مسئولان، کمبود اعتماد درونی و دوری از برخورد با نامحرم و ازدواج و خانه‌داری شمرده شده است.

۳.۱. ام‌البینین چابکی (۱۳۸۱) نقش عوامل روانشناسی در مشارکت سیاسی زنان را مطالعه قرار داده و در بخش یافته‌هایش بیان می‌کند: زنان در مقایسه‌ی با مردان از

علاقه‌مندی کمتری نسبت به سیاست برخوردارند؛ همچنین در بررسی علل، کم‌علاقگی زنان نسبت به سیاست را به عوامل متعددی مرتبط می‌داند که عوامل روانی - شخصیتی تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی تمامی افراد اعم از زن و مرد، از جمله آن موارد است؛ عوامل ساختاری - فرهنگی، عامل دیگری است که به‌نوبه خود، معلول عوامل دیگری که همانا فرهنگ‌پذیری سیاسی است، می‌باشد.

۴.۱. فاطمه گلابی و فتانه حاجیلو (۱۳۹۱) نیز در مطالعه‌ای به بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان پرداخته‌اند و متغیرهایی که تأثیر آن‌ها بر مشارکت سیاسی زنان مورد سنجش قرار گرفته را عبارت از خاستگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده، عضویت و فعالیت فرد در انجمن‌ها، فعالیت والدین و دوستان فرد در انجمن‌های مختلف، تمایل فرد به مشارکت، تمایل والدین و دوستان فرد به مشارکت، عنوان کرده‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که از بین این متغیرها، متغیر فعالیت فرد در انجمن‌ها بیشترین تأثیر و تمایل والدین فرد به مشارکت، کمترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی داشته است؛ همچنین مهم‌ترین راه افزایش مشارکت زنان، توانمندشدن سیاسی زنان است. از عوامل تسریع‌کننده‌ی توانمندشدن سیاسی، آموزش و اشتغال زنان است؛ در این راستا بحث عاملیت زنان مطرح می‌گردد. بدین معنی که زنان را نباید به‌عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت بلکه خود زنان باید به‌عنوان بازیگر اصلی در فرآیند تغییر، به‌ویژه در انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیمات مهم و تأثیرگذار بر زندگی‌شان در نظر گرفته شوند. با این وجود توانمندی زنان می‌تواند سبب رضایت از زندگی، عزت‌نفس، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی گردد. به‌منظور جمع‌بندی، مجموعه‌ای از متغیرهایی که بر میزان مشارکت سیاسی زنان اثرگذار است و حاصل یافته‌های پژوهش‌های این دسته هستند، در دیاگرام شماره ۱ ترسیم شده‌اند:

پرتال جامع علوم انسانی



دیاگرام شماره ۱. متغیرهای مؤثر بر مشارکت سیاسی

۲. در دسته‌ی دوم پژوهش‌های داخلی، *موانع ارتقای مشارکت زنان*، مسئله اصلی است که به برخی اشاره خواهیم کرد:

۱.۲ مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی، صمد راد انور (۱۳۸۳): او در بخش یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اکثر زنان تحصیل کرده به‌رغم گرایش به اشتغال و مشارکت اقتصادی به دلیل آگاهی از نقص قوانین، تمایل کمتری به مشارکت سیاسی دارند؛ بنابراین تلاش برای اصلاح قوانین حاکم بر شئون زنان جامعه پیش شرط اساسی برای ارتقای مشارکت آنان است.

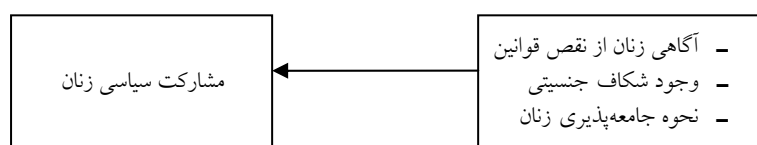
۲.۲ زهرا پیشگاهی‌فرد و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی به بررسی کارکردهای توانمندشدن جنسیتی در توسعه‌ی مشارکت سیاسی زنان پرداخته‌اند که نتایج به‌دست آمده آن نشان می‌دهد: ضعف ساختارهای زیربنایی، حاکمیت نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه ساختارهای فرهنگی - آموزشی ضعیف و سلطه‌ی نظام مردسالار و همچنین نگرش منفی

زنان به ماهیت مسائل سیاسی، از مهم‌ترین عوامل مشارکت سیاسی اندک زنان در کشورهای مورد مطالعه است؛ شاخص‌های سیاسی، فرهنگی و آموزشی نیز از مهم‌ترین ساختارهایی هستند که مانع کارکرد مؤثر زنان در توسعه‌ی سیاسی این کشورها هستند چراکه ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه، ساختاری مردسالار دارند و دولت و سیاست نیز پدیده‌ای مردسالار است که حضور پررنگ زنان را تاب نمی‌آورد و همچنین ساختارهای آموزشی نیز به‌اندازه‌ی خود، در برابر حضور زنان در عرصه‌های سیاسی موانعی ایجاد می‌کنند. آنچه مشخص است آنکه ساختارهای فرهنگی یکی از ساختارهای مؤثر در شکل‌دهی به کارکردهای جوامع هستند و طیف گسترده‌ای از دین، آداب و رسوم، سنت‌ها و هنجارهای جامعه را دربرمی‌گیرند. یکی دیگر از عوامل کم‌رنگ‌بودن مشارکت زنان، سنت‌ها و آداب مردسالارانه است که زمینه را برای حضور و فعالیت زنان در امور سیاسی نامساعد می‌کند؛ همچنین بر اساس باورهای دینی و مذهبی، فعالیت زنان در خارج از حریم خانواده را اولویت نمی‌دهند. عامل مهم دیگری که مانع از مشارکت زنان در عرصه‌های جامعه و به‌ویژه عرصه‌ی سیاسی می‌شود، خود زنان و نگرش آن‌ها به ماهیت سیاست و مسائل سیاسی است؛ زنان رفتارهای سیاسی خاص خود را دارند و می‌توان به بدبینی نسبت به سیاست اشاره کرد چراکه زنان سیاست را حرفه‌ای مردانه می‌دانند و توانایی حضور در عرصه‌های سیاسی را از آن خود احساس نمی‌کنند البته محافظه‌کاری و گرایش و پایبندی زنان به سنت‌ها را هم نباید از نظر دور داشت و زنان با توجه به ماهیت جسمی و روحی خود، معمولاً از درگیر شدن با موضوع‌ها و محیط‌های پراضطراب و خشن دوری می‌کنند. مانع مهم اجرای برنامه‌های توانمندشدن در ایران، نبود منابع علمی کافی و مناسب و نیز الگوی قابل‌اعتماد در اجرای این برنامه‌هاست؛ به‌منظور تحقق سیاست‌های کلی نظام اداری لزوماً پرداختن به مقوله‌ی توانمندشدن در بُعد فردی و با رویکرد ارتقای توانایی‌ها در کارکنان نظام اداری ایران کافی نیست، بلکه پرداختن به این موضوع در بُعد سازمانی و با رویکرد ارتقای توانمندی در دستگاه‌های اجرایی کشور ضروری دارد.

۳.۲ عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان، حاکم قاسمی و فاطمه معانی (۱۳۹۳):

سعی دارند تا به این پرسش پاسخ دهند که چرا تعداد نمایندگان زن در نه دوره‌ی مجلس شورای اسلامی محدود مانده و افزایش نیافته است و عوامل مؤثر در بروز این وضعیت کدامند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد عوامل درونی که گرایش زنان را شکل می‌دهد، از یک‌سو و عوامل مختلف محیطی که فعالیت‌های زنان را جهت می‌دهد، از سوی دیگر در

بروز وضعیت مورد مطالعه مؤثرند. در این میان عوامل فرهنگی و چگونگی جامعه‌پذیری زنان مهم‌ترین عوامل محدودکننده‌ی مشارکت سیاسی زنان و محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی است. در خاتمه این بخش مجموعه عوامل ممانعت‌کننده‌ی ارتقای مشارکت سیاسی، بر اساس یافته‌های پژوهش‌های داخلی، ضمن دیاگرام زیر آمده است:



دیاگرام شماره ۲: عوامل ممانعت‌کننده‌ی ارتقای مشارکت سیاسی

۳. در دسته‌ی سوم، مکانیسم توانمندشدن سیاسی و اثرگذاری‌اش بر مشارکت سیاسی مدنظر قرار گرفته است که در ادامه به بررسی یکی از آن موارد می‌پردازیم: پژوهشی که توسط ابطحی (۱۳۹۱) انجام شده، چگونگی توانمندشدن زنان در عرصه‌ی تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی بررسی شده و مشارکت سیاسی زنان یکی از شاخص‌های اساسی توسعه‌ی پایدار و توانمندشدن، در فرآیند تصمیم‌گیری‌های ملی و بین‌المللی عنوان شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در ایران به دلیل فضای باز سیاسی در امر مشارکت سیاسی، انتخابات، احزاب سیاسی و حاکمیت قانون زمینه مساعد برای رشد توسعه‌ی سیاسی و جامعه مدنی نیز افزایش یافته است و در حال حاضر زمینه‌ی لازم برای گروه‌بندی سیاسی، رقابت ایدئولوژیک، مشارکت سیاسی و تقویت توسعه‌ی سیاسی وجود دارد لذا زنان با ایجاد تمرکز در جامعه مدنی و فرهنگ سیاسی توانستند اهداف و آرمان‌های اسلامی و مذهبی خویش را به ثمر برسانند و آگاهی سیاسی نسبت به جامعه‌ی مدنی افزایش یافته است. به عبارت دیگر زنان توانستند در پویای افزایش ظرفیت نظام سیاسی و در نهایت توسعه‌ی سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا نمایند. فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی نیز در این پژوهش به‌عنوان شاخص‌های توسعه سیاسی مطرح شده و انتخابات به‌عنوان ابزاری معرفی شده که به‌وسیله آن زنان در شکل بخشیدن به سرنوشت سیاسی و به‌منظور اعمال اقتدار سیاسی، مداخله می‌نمایند. در دیاگرام

زیر می‌توان مکانیسم اثرگذاری توانمندشدن بر مشارکت سیاسی را بر اساس یافته‌های مطالعات داخلی مشاهده نمود:

دیاگرام شماره ۳. نحوه مکانیسم اثرگذاری توانمندشدن بر مشارکت سیاسی
(منبع: مطالعات پیشین پژوهش)



در این مقاله همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، سعی می‌شود تا ابتدا بر اساس پژوهش‌های داخلی و سپس با توجه به نظریات و تئوری‌های موجود، مدلی را برای مکانیسم اثرگذاری توانمندشدن سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان ترسیم نمود و در آخر مدلی نظری - تجربی ارائه نمود که تلفیقی از دیدگاه‌های نظری و خروجی‌های دنیای واقعی باشد. بر اساس این هدف، روش پژوهش در این مقاله، مطالعه کتابخانه‌ای و تکنیک تحلیل، توصیفی - تحلیلی است که در مبحث بعدی به آن می‌پردازیم.

۶. روش پژوهش

روش‌های پژوهش، ابزارهای دستیابی به واقعیت به شمار می‌روند و مجموعه‌ای از فعالیت‌ها هستند که برای رسیدن به هدفی صورت می‌گیرند؛ بدین منظور در این پژوهش از روش تحلیل محتوا بهره گرفته شده چراکه این روش می‌تواند پژوهشگر را در تهیه مدل‌های عملکردی کمک کند و همچنین به‌عنوان یک روش می‌تواند به‌طور معکوس موجبات شناخت اندیشه و سبک یک نویسنده یا شاعر را فراهم سازد؛ «از طریق تحلیل محتوا می‌توان نه تنها به توصیف رسید و بعد از آن به تحلیل علت دست یافت، بلکه می‌توان

موجبات فهم درون و همدلی ایجاد احساس مشترک را فراهم ساخت» (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۳۸).

انواع تکنیک‌های تحلیل محتوا را می‌توان در دو نوع کمی و کیفی دسته‌بندی کرد: تحلیل محتوای کمی، به‌عنوان روشی برای شمارش عناصر یا عوامل متنی آشکار و به‌منظور آزمون فرضیه‌ها و یا پاسخ به سؤالات برآمده از تحقیقات تجربی قبلی و نظری است اما در رویکردی متفاوت و به‌منظور رفع نواقص تحلیل محتوای کمی، گرایش به تحلیل محتوای کیفی، ایجاد شده است. کیفی‌گرایان دو نکته اساسی را بر کمی‌گرایان در تحلیل محتوا وارد می‌دانند: کمی بودن تحلیل محتوا باعث سطحی شدن تحلیل و غفلت از داده‌های محدود ولی باارزش زیادی می‌شود در حالی که گاهی اوقات حضور حتی یک نماد می‌تواند، ارزش حیاتی داشته باشد؛ بنابراین «روش کیفی تحلیل محتوا بر اساس استنباط نتایج مبتنی بر بودن یا نبودن ویژگی‌هایی که در پیام تعریف شده است، می‌باشد» (هولستی، ۱۳۶۳: ۲۲). لازم ذکر است متون مورد تحلیل در مقاله‌ی حاضر از طریق کاربرد تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته به دست آمده و سپس از صورت گفتاری به قالب متن نوشتاری تبدیل شده است؛ مصاحبه نیمه ساختاریافته، مصاحبه‌ای است که در آن سؤالات از قبل مشخص می‌شود و از تمام پاسخ‌دهندگان، پرسش‌های مشابه پرسیده می‌شود اما آن‌ها آزادند که پاسخ خود را به هر طریقی که می‌خواهند، مطرح کنند؛ البته «در راهنمای مصاحبه جزئیات مصاحبه، شیوه بیان و ترتیب آن‌ها ذکر نمی‌شود که این موارد در طی فرآیند مصاحبه تعیین می‌شوند» (دلاور، ۱۳۸۳: ۱۵۷). همچنین به‌منظور ساماندهی داده‌های استخراج شده از مصاحبه شفاهی با ۱۰ نفر از زنان نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی و آرایه الگوی نهایی، از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی مکس کیو.دی.ای (*Max QDA*) استفاده شده که بر این اساس، ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان به شرح جدول زیر است:

جدول شماره ۲. ویژگی‌ها زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سن	میزان تحصیلات	وضعیت تأهل	سن ورود به فعالیت سیاسی	تعداد دفعات نمایندگی
۱	۱۳۴۷	پزشک	متاهل	۴۰	۱
۲	۱۳۴۱	لیسانس	متاهل	۴۱	۲
۳	۱۳۳۳	دکتری	متاهل	۴۵	۱
۴	۱۳۴۴	کارشناسی ارشد	متاهل	۴۸	۲
۵	۱۳۳۶	کارشناسی ارشد	متاهل	۵۲	۱

۶	۱۳۴۵	دکتری	متأهل	۳۸	۲
۷	۱۳۳۵	کارشناسی ارشد	متأهل	۴۸	۳
۸	۱۳۳۹	لیسانس	متأهل	۳۹	۲
۹	۱۳۴۳	دکتری	متأهل	۴۰	۱
۱۰	۱۳۳۷	لیسانس	متأهل	۳۸	۳

۷. یافته‌های پژوهش

پس از پیاده‌سازی متون مصاحبه‌های انجام شده، به کدگذاری باز و محوری متن نوشتاری مصاحبه‌ها پرداخته شده است و در مجموع، ۵۲۲ عبارت معنایی از مصاحبه‌های مذکور استخراج گردید که به چندین مقوله از نوع درجه‌ی اول و دوم بسط داده شد. در مجموع ۱۸ مقوله درجه اول و دوم و همچنین ۶ مقوله‌ی اصلی استخراج گردید که به تفکیک فراوانی مقولات و عبارات معنایی در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۳. استخراج مقولات و زیر مقولات حاصل از تحلیل محتوای مصاحبه‌های پژوهش

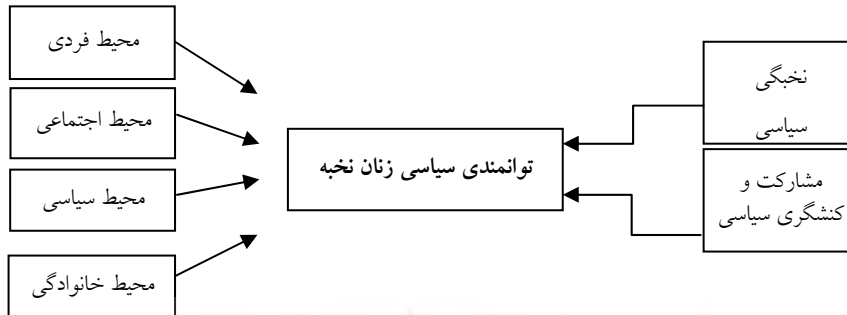
مقولات اصلی	مقولات درجه اول	مقولات درجه دوم	عبارات معنایی	فراوانی
توانمندشدن سیاسی زنان	مشارکت و کنشگری سیاسی	اقدامات و دستاوردها	ارایه راهکارهای سیاسی؛ ارایه دستاورد سیاسی و اجتماعی به زنان؛ انجام اقدامات سیاسی.	۵۳
	نخبگی سیاسی	تعلق سیاسی	برخورداری از وفاداری حزبی.	۷
		برخورداری از نگرش ویژه به زنان	استفاده از تجارب موفق در حل مسایل؛ توجه به زنان به‌عنوان یک کل؛ مسئله محوری و دغدغه‌مندی برای زنان.	۳۳
		باور به توانمندی زنان	باور به قدرت انتخاب زنان؛ باور به احترام‌مندی زنان؛ باور به رفع تبعیض؛ باور به عمل‌گرایی؛ باور به مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف.	۳۴
محیط فردی	ویژگی‌های شخصیتی	ارزش‌های عام	پذیرش اصل مردم محوری؛ اهمیت فرهنگ؛ اهمیت جایگاه و منزلت زن و خانواده.	۱۱
		ویژگی‌های فردی در میدان عمل	استقلال فردی؛ استقلال مالی شخصی؛ عقل‌مداری؛ عدم تعصب؛ پذیرش عقاید متنوع؛ برخورداری از باور و اعتقادات مذهبی؛ خودباوری و خودشناسی؛ اثرپذیری از گروه مرجع.	۳۱
	کسب شناخت و تجربه‌اندوزی؛ علاقه به یادگیری و ادامه تحصیل؛ علاقه به	۵۹		

عوامل مؤثر بر توانمندشدن زنان نخبه‌ی سیاسی (مورد مطالعاتی: زنان ... ۱۲۱)

	آموزش؛ عدم توجه به سختی‌های زندگی و کار؛ برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف؛ شجاعت در دفاع از حق؛ دغدغه‌مندی؛ صبر در عمل؛ پشتکار.		
۱۸	تهییج محلی؛ وابستگی محلی؛ پذیرش و آگاهی اجتماع محلی از سابقه سیاسی؛ برخورداری از حمایت قومیتی.	تعلق محلی	محیط اجتماعی
۷۹	زمینه سیاسی مناسب برای رشد زنان؛ وقوع رخداد‌های سیاسی زمینه‌ساز؛ وجود زمینه مناسب رشد سیاسی؛ برخورداری از پشتیبانی افراد سیاسی؛ بهره‌مندی از همفکری و مشورت؛ بهره‌مندی از همکاری‌های سیاسی؛ بهره‌مندی از حمایت حزبی.	محیط سیاسی مشوق	محیط سیاسی
۵۱	باورهای کلیشه‌ای در تضاد با مشارکت سیاسی زنان؛ نگرش منفی به مشارکت سیاسی زنان؛ وجود موانع مشارکت سیاسی؛ وجود مقاومت‌های سیاسی در برابر زنان.	محیط سیاسی بازدارنده	
۶۳	باور به تربیت سیاسی؛ اهمیت تحصیل در خانواده؛	ارزش‌ها و باورها	محیط خانوادگی
	باورها و ریشه‌های مذهبی؛ رابطه خوب میان والدین؛ ارزشمندی زن در خانواده.	رابطه با والدین	
	پرورش اعتمادبه‌نفس فرزندان؛ حمایت فرزندان.	ویژگی‌های مادر	
	تحصیلات پدر؛ شغل پدر؛ محبت و پشتیبانی پدر؛ پرورش تفکر تحلیل و انتقادی؛ وجود گرایش‌های فکری مدرن در پدر؛ پیشینه سیاسی پدر؛ الگوپذیری از پدر.	ویژگی‌های پدر	محیط خانه پدری
۸۳	تعداد فرزندان؛ کیفیت رابطه با فرزندان	رابطه با فرزندان	محیط خانوادگی
	کاهش زمان کنار خانواده بودن؛ ورود خانواده به عرصه‌های سیاسی؛ تحمل هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی؛ اثرگذاری معکوس بر فرزندان	اثر شغل بر زندگی خانوادگی	
	کیفیت رابطه با همسر؛ ویژگی‌های شخصیتی همسر نحوه آشنایی با همسر؛ سن ازدواج.	رابطه در خانواده	

(منبع: یافته‌های پژوهش)

جدول فوق را می‌توان به صورت دیاگرامی از روابط نشان داد که بیانگر نحوه استدلال و تحلیل داده‌های کیفی باشد:

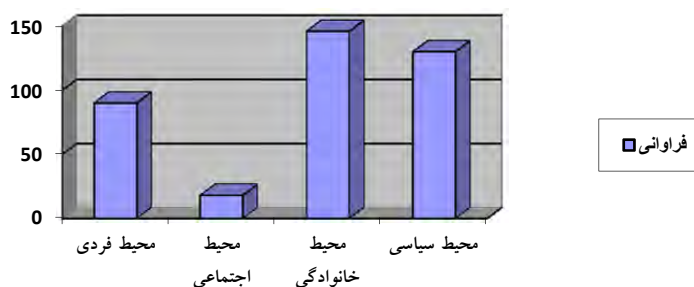


دیاگرام شماره ۴: مدل تحلیلی مقاله

مفهوم اصلی توانمندشدن سیاسی بر اساس یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه، به دو بعد اصلی اشاره دارد: مشارکت و کنشگری سیاسی و نخبگی سیاسی. بعد اول توانمندشدن سیاسی، به دو دسته اقدامات و دستاوردها و همچنین تعلق سیاسی، قابل تفکیک است که به ترتیب با فراوانی ۵۳ و ۷ عبارت معنایی در متن مصاحبه‌ها تکرار شده‌اند. اقدامات و دستاوردها و تعلق سیاسی زنان توانمند را می‌توان در عبارات و شاخص‌هایی چون رای‌های راهکارهای سیاسی، رای‌های دستاوردهای سیاسی و اجتماعی برای زنان، انجام اقدامات سیاسی و برخورداری از وفاداری حزبی یافت. مفهوم نخبگی سیاسی نیز حاصل چندین شاخص برآمده از مصاحبه‌ها نظیر برخورداری از نگرش ویژه به زنان، باور به توانمندی زنان، اعتقاد و باور به ارزش‌های عام می‌باشد که در ۸۸ عبارت معنایی تکرار شده است. همان‌طور که در مدل تحلیل برآمده از یافته‌ها و داده‌ها مقاله مشخص گردید، زنان نخبه‌ی سیاسی در مسیر توانمندی از چهار محیط فردی، خانوادگی، سیاسی و اجتماعی خود متأثر شده‌اند که در نمودار شماره ۱، فراوانی عبارات معنایی هر یک از مقولات اصلی مشخص شده است؛ بدین طریق می‌توان مشخص نمود که در پاسخ‌های موارد مطالعاتی، کدام یک از عوامل مؤثر بر توانمندی زنان نخبه‌ی سیاسی، از فراوانی و اهمیت بیشتری برخوردار بوده است و همان‌طور که در نمودارها مشخص خواهد گردید، محیط خانوادگی بیشترین اثرگذاری را بر زنان نخبه‌ی سیاسی و توانمندی آن‌ها داشته است و این محیط شامل دو

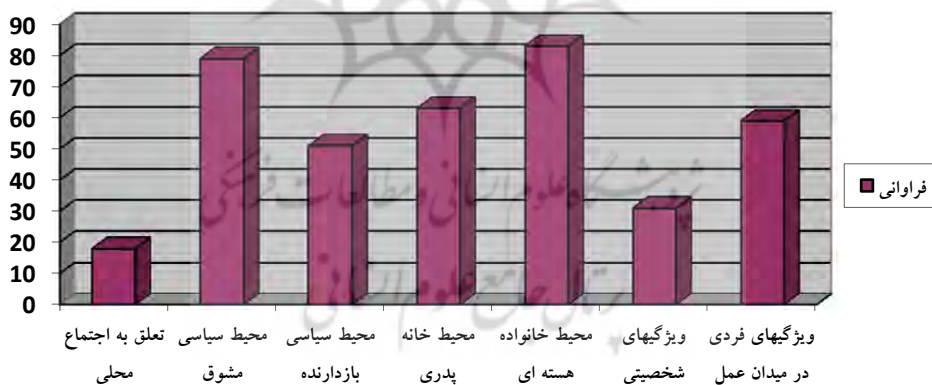
عوامل مؤثر بر توانمندشدن زنان نخبه‌ی سیاسی (مورد مطالعاتی: زنان ... ۱۳۳

زمینه می‌باشد: خانواده هسته‌ای (که مقصود زندگی خانوادگی پس از زناشویی است و خانواده پدری).



نمودار شماره ۱. فراوانی عبارات معنایی عوامل مؤثر بر توانمندی زنان نخبه‌ی سیاسی بر اساس مقولات اصلی

در نمودار زیر نیز، فراوانی عبارات معنایی مؤثر بر توانمندی زنان نخبه‌ی سیاسی، بر اساس مقولات درجه‌ی دوم، آمده است:



نمودار شماره ۲. فراوانی عبارات معنایی عوامل مؤثر بر توانمندی زنان نخبه‌ی سیاسی بر اساس مقولات درجه دوم

در دیاگرام‌های فوق، هر یک از مقولات و عوامل اصلی بر اساس تعداد عبارات معنایی مشخص شده‌اند و از میان ابعاد مختلف، محیط خانوادگی، محیط خانواده هسته‌ای یا زندگی

پس از ازدواج زنان، بر میزان و کارایی سیاسی ایشان به‌عنوان یک نخبه سیاسی اثرگذاری دارد؛ پس از محیط خانوادگی، محیط سیاسی و زمینه‌های مشوق موجود است که بر شکل‌گیری و میزان توانمندی زنان نخبه‌ی سیاسی اثرگذار است؛ در محیط اجتماعی نیز، فراوانی عبارات معنایی در حوزه محیط سیاسی مشوق بیشتر از موانع و بازدارنده‌ها گزارش شده است.

۸. نتیجه‌گیری

توانمندشدن سیاسی، یکی از ابعاد توسعه به‌طور عام و توسعه سیاسی و پیش‌شرط ضروری برای تحقق توسعه در کشورهاست؛ توانمندشدن سیاسی را می‌توان هم‌معنا با ایجاد فرصت برای شمار زیادی از شهروندان و دخالت ایشان در امور سیاسی دانست. از منظر، توانمندشدن سیاسی با افزایش مشارکت و حضور سیاسی آن‌ها و واسپاری و مشارکت در اداره امور سیاسی در ارتباط است؛ *مالهاترا* در مباحث مربوط به توانمندشدن، عمده تمرکز را بر رابطه بین قدرت انتخاب و توانایی کنترل منابع قدرت می‌داند و *باتلی‌والا* با تشریح ابعاد فردی و جمعی قدرت در پروسه‌ی توانمندشدن بیان می‌کند: بررسی مقوله‌ی قدرت در پروسه‌ی توانمندشدن امری ضروری است ولی همیشه از مباحث پس رانده شده است؛ از دیدگاه او، قدرت در فرآیند توانمندشدن شامل قدرت درونی، قدرت باهم بودن و قدرت برای انجام دادن کارهاست.

ابعاد و ویژگی‌های توانمندشدن (به شرح جدول شماره‌ی ۲) را می‌توان در افزایش خودمختاری و خودتعیین‌گری در حوزه‌های مختلف، دسترسی به منابع، ایجاد و افزایش آگاهی، مشارکت و کنترل دانست اما ویژگی‌های محیط و شرایط اجتماعی فرهنگی اجتماع نیز می‌توانند توانمندشدن را تسهیل کرده یا به مثابه مانعی در برابر آن نمایان شوند. به بیان دیگر، تحقق توانمندی، زمینه‌های اجتماعی فرهنگی سیاسی و ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی را می‌طلبد و با مشارکت و تقویت آن در ارتباط است و مشارکت (به شرح جدول شماره‌ی ۱) به شاخص‌هایی چون سهم شدن در کنش جمعی، مشارکت در تصمیم‌گیری، مداخله و تعیین سرنوشت خود اشاره دارد.

همان‌طور که در بخش پیشینه‌ی مقاله نشان داده شد، متغیرهای اجتماعی مانند منزلت، گروه‌های مرجع، اعتماد به نهادها و متغیرهای فرهنگ سیاسی مانند نگرش به نظام سیاسی و نگرش نخبگان و غیره و و متغیرهای روان‌شناختی مانند عوامل روانی و ساختاری فرهنگی،

می‌توانند بر مشارکت سیاسی افراد اثرگذار باشند. مشارکت سیاسی، خود مفهومی است که بر سهیم شدن در قدرت و انواع کنش‌های فردی و جمعی به‌منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی اشاره دارد و در مورد زنان به‌طور خاص، می‌توان گفت که نحوه‌ی جامعه‌پذیری آن‌ها و کمیت و کیفیت شکاف جنسیتی در جامعه، مشارکتشان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ بنابراین در معنای کلی می‌توان توانمندشدن سیاسی به‌ویژه در گروه زنان را با افزایش مشارکت و حضور سیاسی آن‌ها، واسپاری و مشارکت در اداره‌ی امور سیاسی، در ارتباط دانست که از طریق دو مکانیسم عمده به شرح دیاگرام شماره ۳ شامل تقویت توسعه سیاسی و ایجاد فضای باز سیاسی عمل می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش مشخص شد که توانمندی سیاسی در قالب دو بعد اصلی مشارکت و کنشگری سیاسی و نخبگی سیاسی است که به ترتیب در ۶۰ و ۸۸ عبارت معنایی تکرار شده است؛ همچنین مشخص گردید که زنان نخبه‌ی سیاسی در مسیر توانمندی از چهار محیط فردی، خانوادگی، سیاسی و اجتماعی خود متأثر می‌شوند که از این میان، عامل محیط خانوادگی بیشترین اثرگذاری را بر زنان نخبه سیاسی و توانمندی ایشان دارد و پس از محیط خانوادگی، محیط سیاسی و زمینه‌های مشوق این حوزه می‌تواند بر شکل‌گیری و میزان توانمندی زنان نخبه سیاسی اثر گذارد. تحلیل کلی از متن مصاحبه‌ها موجب گردید تا پژوهشگر در مجموع ۱۸ مقوله‌ی درجه‌ی اول و دوم و ۵۲۲ عبارت معنایی را بازشناسد و آن را در ترسیم مدل نظری مبتنی بر میدان بکار برد.

کتابنامه

- ابطحی، صفی‌ناز سادات (۱۳۹۱)، «چگونگی توانمندشدن زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۲.
- ابوت، پاملا و والاس کلر (۱۳۸۰) «جامعه‌شناسی زنان»، ترجمه منیژه عراقی، نشر نی.
- باردن، لورنس (۱۳۷۴)، «تحلیل محتوا»، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- پیشگاهی فرد، زهرا و محمد زهدی گهرپور و آرزو عابدینی (۱۳۹۳)، «کارکرد توانمندشدن جنسیتی در توسعه مشارکت سیاسی زنان»، مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱)، «لغتنامه دهخدا»، دانشگاه تهران.
- دلاور، علی (۱۳۸۲)، «روشهای پژوهش در روانشناسی و علوم تربیتی»، دانشگاه پیام نور.

- رایف، دانیل و دیگران (۱۳۸۱): «تحلیل پیام‌های رسانه‌ای»، ترجمه مهدخت بروجردی علوی، نشر سروش.
- راجردی، ویمر- آر و جوزف دومینیک (۱۳۸۴): «پژوهش در رسانه‌های جمعی»، ترجمه: کاووس سیدامامی، انتشارات سروش و مرکز پژوهشات مطالعاتی و سنجش برنامه‌ای.
- رحمانی، مریم (۱۳۸۶)، «نقش شبکه‌های خرده‌وام‌دهی در توانمندشدن زنان» رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، «دایره المعارف علوم اجتماعی»، نشر کیهان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، «روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی»، جلد دوم، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۳)، «توسعه یعنی آزادی»، ترجمه محمد سعید نوری نایی، تهران، نشر نی.
- کلوس، کریپندورف (۱۳۸۳)، «تحلیل محتوا؛ مبانی روش شناسی»، ترجمه هوشنگ نایی، نشر نی.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۱)، «متغیرهای فرهنگی، اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۰، شماره اول.
- صمدی راد (۱۳۸۳) «مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵، شماره ۲۱.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱)، «توسعه سیاسی و تحول اداری»، نشر قومس.
- عباس‌نیا، اکرم و نسرین مصفا (۱۳۸۹)، «مشارکت زن در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۹، شماره ۲.
- کتابی، محمود، بهجت یزدخواستی و زهرا فرخی (۱۳۸۲)، «توانمندشدن زنان برای مشارکت در توسعه»، پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷.
- طالب، مهدی (۱۳۹۰)؛ شیوه‌های عملی مطالعات اجتماعی (روش کمی و کیفی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی تبریزی (۱۳۷۵)، «طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی بانوان در ۲۸ مرکز استان کشور»، جلد پنجم، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵)، «مشارکت سیاسی زنان در ایران»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- معین، محمد (۱۳۹۰)، «فرهنگ معین»، انتشارات دانشگاه تهران.
- نوابخش، مهرداد و فاروق کریمی (۱۳۸۸)، «روشنفکر و توسعه؛ با تاکید بر کارکرد جامعه‌شناختی روشنفکر ایرانی»، مطالعات سیاسی، شماره ۲.
- هولستی، ال آر (۱۳۷۳): تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالار زاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

عوامل مؤثر بر توانمندشدن زنان نخبه‌ی سیاسی (مورد مطالعاتی: زنان... ۱۳۷

Karl, Marilee, "Empowerment of women participation and decision making", Zed Books Ltd, London's New Jersey, 1995, p.24.

George R. "Strategy for woman empowerment", A Kunnackal Modal Ltd.

Longwe, Sara and Roy Clark, "Towards improved leadership for woman's empowerment in Africa; Measuring progress and improving strategy", Accra Africa Leadership Forum, 1999.

Malhotra, Anju and Sidney Ruth, "Measuring woman's empowerment as a variable in international development (Background paper prepared for the World Bank Workshop on Poverty and Gender", New Perspectives, Final version, 28 June 2002.

Molineux. Maxine, "Ten links for Nurturing the Future". Action Tool, 1990, P.7.

Rowlands, Joanna, Questioning empowerment, working with women in Honduras, Editor Rowling, John – 1997, An Oxfam Publication, P. 10 & 180.

